نشریه علمی مطالعات تفسیری
سال ۱۱، پاییز ۹۹، شماره ۴۳
مقاله علمی ـ پژوهشی
صفحات: ۳۴ ـ ۷

Scientific Journal
Commentary Studies
Vol. 11, Autumn 2020, No. 43
Scientific Research Article

ماهیت و مکان جنّت آدم در تفاسیر فریقین

سحر دادخواه*
محسن خوش‌فر**

چکیده

خلقت حضرت آدم‌ﷺ و برخی حوادث پیرامون آن در هفت سوره از قرآن مجید بیان شده است. در سه سوره بقره، اعراف و طه از حقیقتی به نام «جنّت» به‌عنوان سکونت‌گاه اولیه آدم و حوا یاد می‌شود. چیستی و مکان جنّت مذکور مسأله‌ای اختلافی در میان مفسران است. در این‌باره هشت دیدگاه وجود دارد که چهار قول از همه برجسته‌تر است: آسمانی و آخرتی بودن جنّت؛ دنیایی و زمینی بودن جنّت؛ برزخی بودن جنّت و توقف و عدم تعیین به سبب تعارض مستقر در ادله. بررسی تفاسیر فریقین نشان‌می‌دهد که دیدگاه برزخی با شواهد و قرائن تطابق بیشتری دارد و پاسخ‌های دقیق‌تری به شبهات می‌دهد. افزون بر آن، دقت در ظهور آیاتی که جنّت آدم‌ﷺ در آنها مطرح شده و توجه به ترتیب چینش اتفاقات و روایات تفسیری، دلیلی نو بر تقویت قول برزخی بودن جنّت آدم‌ﷺ است.

واژگان کلیدی

تفسیر تطبیقی، مکان جنّت آدم، ماهیت جنّت آدم، خلقت آدم‌ﷺ.

---

*. دانشجوی کارشناسی ارشد تفسیر اثری دانشگاه قرآن و حدیث (نویسنده مسئول). dadkhah.sahar@yahoo.com
**. استادیار گروه حدیث جامعة المصطفی‌ﷺ العالمیه. mohsenkhoshfar@imam.mui.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۹/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۶/۷

طرح مسئله

مسئله خلقت آدم و حوادث آغازین آفرینش ازجمله رویدادهای چالش‌برانگیز قرآن است. مراجعه به تفاسیر، اختلاف مفسران را در چگونگی جزئیات ماجرا نشان می‌دهد. فهم صحیح این دسته از آیات افزون بر آنکه نقش مهمی در شکل‌گیری هندسه اعتقادی یک مسلمان دارد؛ جزئیاتی را شامل می‌شود که روشن شدن آن، پاسخگوی ابهام‌های ذهن مخاطب است. سؤال‌ها و ابهام‌هایی که در صورت رها شدن و بی‌پاسخ ماندن ممکن است منشأ شبهه شود و پایه‌های ضرورت‌های اعتقادی را نیز بلرزاند. بنابراین ممکن است در نگاه نخست پرداختن به چنین ریزموضوعاتی که در علم کلام، اعتقاد به آن واجب نیست، کم‌ثمر به نظر رسد؛ اما با نگاهی کلان‌تر و با در نظر گرفتن آسیب‌های اعتقادی ناشی از بی‌پاسخ ماندن همین سؤال‌های خُرد، فایده و بلکه ضرورت کار مشخص می‌شود.

در میان جزئیات قصه خلقت آدمﷺ حقیقتی به نام «جنّت آدم» وجود دارد. این مکان بنابر آیات قرآن سکونت‌گاه اولیه آدم و حوا است. مراجعه به تفاسیر نشان می‌دهد که در چیستی و کجایی این جنت میان مفسران اختلاف است. قول مشهور مفسران «جنت الخلد» بودن آن است. (شحاته، ۱۴۲۱: ۱ / ۵۳؛ طوسی، بی‌تا: ۱ / ۱۵۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۱ / ۱۹۴) و در مقابل عده‌ای به «زمینی» بودن این جنت قائل‌اند. (رشیدرضا، ۱۴۱۴: ۱ / ۲۷۷؛ شعراوی، ۱۹۹۱: ۱ / ۲۶۰) دسته سومی نیز از «برزخی» بودن آن سخن گفته‌اند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱ / ۱۳۵؛ جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۳ / ۳۳۱) هر دسته برای اثبات نظر خود شاهد و برهان اقامه کرده‌اند و گاهی در رد نظر مخالف دلایلی آورده‌اند. این سخن‌ها و ردّ و اثبات‌ها در تمام تفاسیر وجود دارد و کمتر تفسیری از میان تفاسیر فریقین است که ذیل این آیات اختلاف‌ها را بیان نکرده باشد؛ اما جمع‌آوری تمام اقوال و بررسی و تحلیل آنها و سنجش میزان هماهنگی‌شان با ظاهر آیات و سپس برگزیدن رأی صحیح، کاری است که مغفول مانده و نیازمند تحقیقی مستقل است.

کتاب‌ها و مقاله‌هایی نگاشته شده است[1] که می‌توانند به‌عنوان پیشینه‌ای مرتبط با این موضوع محسوب شوند. هیچ‌کدام از تحقیق‌های نامبرده به جمع‌آوری تمام اقوال نپرداخته و هیچ‌کدام اقوال و ادله ذکرشده توسط مفسران را تحلیل نکرده است. ازاین‌رو تحقیقی جامع در این زمینه لازم به نظر می‌رسد.

---

۱. برای آشنایی ر.ک: تفسیر قصه آدمﷺ در قرآن نوشته مجید صالحی؛ داستان آفرینش و سرگذشت حضرت آدمﷺ در قرآن نوشته محمدرضا حاجی اسماعیلی، مهدی مطیع و اعظم‌السادات حسینی؛ تحلیل داستان آدمﷺ در قرآن (قصه آدم و تحلیل‌های انسان‌شناختی) نوشته ابراهیم سجادی؛ داستان آدم و حوا در قرآن کریم نوشته مسعود حامد عباسی.

با وجود آنکه مفهوم جنت آدمؑ در سه سوره بقره، اعراف و طه بیان شده است اما می‌توان گفت تمام مفسران ذیل آیه ۳۵ سوره بقره به‌طور مفصل به آن پرداخته‌اند و در دو سوره دیگر یا به صورت اشاره و ارجاع به مطالب قبلی بیان کرده‌اند و یا به کل، پرداختن به آن را کنار گذاشته‌اند. بنابراین بررسی تفاسیر ذیل آیه ۳۵ سوره بقره نگاه جامعی در این باره به دست می‌دهد. تحلیل و تطبیق تفاسیر فریقین ذیل آیه مذکور اختلاف‌ها را درباره جنت آدمؑ آشکار می‌سازد. البته این مقاله صرفاً بر تحلیل اقوال و اختلاف مفسران شکل نگرفته است بلکه بر بازبینی دقیق آیات و روایات موضوع و برقراری ارتباط میان آنها برای برگزیدن رأی صحیح‌تر کوشیده است.

ماهیت جنت آدم از منظر مفسران فریقین

مفسران درباره چیستی جنت آدمؑ از دو حیث اختلاف دارند. ۱. دنیایی، آخرتی یا برزخی بودن ۲. زمینی یا آسمانی بودن. درواقع پنج دیدگاه کلی وجود دارد که می‌توان آراء را در ذیل آن گنجاند:

۱. آخرتی و در آسمان قرار داشتن جنت آدمؑ؛ این نظر خود دارای پنج زیرشاخه است.

۲. دنیایی و در آسمان قرار داشتن جنت آدمؑ؛

۳. دنیایی و در زمین قرار داشتن جنت آدمؑ؛

۴. برزخی و در آسمان قرار داشتن جنت آدمؑ؛

۵. برزخی و در زمین قرار داشتن جنت آدمؑ.

هرکدام از این پنج دسته برای اثبات نظرگاه خود به دلایلی متوسل شده‌اند. این دلایل گاه صورت نفی‌کننده دارد و گاه اثباتی. به این معنا که غالباً برای بیان درستی هر نظر هم در راستای اثبات آن، دلیل اقامه کرده‌اند و هم برای نفی نظر مخالف. البته پنج قسم مذکور مربوط به مفسرانی است که در تعیین چیستی جنت آدمؑ نظر داده‌اند. برخی از مفسران به سبب تعارض ادلّه در این زمینه از اظهار رأی دست کشیده و دو دیدگاه توقف و تفویض را برگزیده‌اند. از سوی دیگر یک دیدگاه تأویلی در این باره وجود دارد که در کنار آراء تفسیری، هشت رأی حاصل می‌شود. در ادامه بیان تفصیلی هرکدام بیان می‌گردد.

۱. آخرتی و آسمانی بودن جنت آدمؑ

نظر مشهور مفسران بر این است که جنت آدمؑ از جنان آخرتی است و در آسمان قرار دارد. در چیستی این جنت آخرتی اختلاف وجود دارد. قول ابن‌کثیر دراین باره چنین است:

> پدر جنتی که آدم در آن سکونت کرد اختلاف است که در آسمان است یا در زمین، اکثر مفسران به آسمانی بودن آن قائل هستند. (شحاته، ۱۴۲۱: ۱ / ۵۳)

طوسی و طبرسی می‌گویند:

> اکثر مفسران و حسن بصری و عمرو بن عبید و واصل بن عطا و بسیاری از معتزله مثل جبائی و رمانی و ابن‌الاخشید آن را جنت‌الخلد می‌دانند. (طوسی، بی‌تا: ۱ / ۱۵۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۱ / ۱۹۴)

در میان متأخران ابن‌عاشور طرفدار سرسخت این دیدگاه است. (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۱ / ۴۱۵) فخررازی قول اکثر مفسران را «دارالثواب» می‌داند. (رازی، ۱۴۲۰: ۳ / ۴۵۲) این تفاوت در نام، نشان از کاربرد دو وصف از یک مکان، برای معرفی آن است؛ به این معنا که اکثر مفسران معتقدند بهشت آدم‌ﷺ همان دار ثواب است که به مومنان وعده داده شده و اهلش خالد در آن هستند. در تقسیم‌بندی فخررازی نکته‌ای وجود دارد. وی قول جبائی[1] را از نظر مشهور مفسران جدا کرده و به صورت مستقل بیان کرده است، حال آنکه طوسی و طبرسی جبائی را در میان افراد قائل به نظر مشهور برمی‌شمرند. نارسایی‌ها و شبهات وارد بر این نظر موجب شده تا اقوال زیر ارائه شود:

۱. دست برداشتن از وصف دارالثواب بودن و فقط قائل به جنت‌الخلد شدن؛ (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱ / ۲۳۴)

۲. جنتی آسمانی غیر از جنت‌الخلد بودن؛ (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱ / ۱۹۴)

۳. جنت آسمانی بودن مطلقا (اعم از جنت‌الخلد بودن یا جنت‌الخلد نبودن). (سبزواری، ۱۴۰۹: ۱ / ۶۴)

اقوال مفسرانی مانند ابن‌کثیر و سبزواری اگرچه در بیان آخرتی بودن جنت آدم‌ﷺ ساکت است. اما ابن‌کثیر به‌دلیل نسبت دادن قول آسمانی بودن به اکثر مفسران، همان جنت اخروی را در نظر دارد و دلایل سبزواری نیز همان دلایل افراد قائل به جنت آخرتی است. (سبزواری، ۱۴۰۶: ۱ / ۶۴) بنابراین وجه مشترک این آراء، آخرتی و آسمانی بودن بهشت آدم‌ﷺ است.

یک. دلایل بر آخرتی و آسمانی بودن جنت آدم

۱. عهد بودن الف و لام در کلمه «الجنه»: «ال» یا جنس است که در اینجا منتفی است؛ زیرا حقیقت جنت مفهومی موردنظر نبوده است و یا استغراق و عموم است که در اینجا معنا ندارد؛ زیرا سکونت در همه جنت‌ها موردنظر نبوده است. پس لاجرم باید عهد مسبوق باشد و جنت معهود نزد مسلمین

---

۱. قول جبائی به نقل از فخررازی: «جنت آدم در آسمان هفتم بوده است به‌دلیل قول «اهبطوا». اهباط اول از آسمان هفتم به اول و اهباط دوم از آسمان اول به زمین است.»

همان دارالثواب است بلکه می‌توان ادعا کرد که لفظ جنت در نزد مسلمانان علم شده است بر جنت‌الخلد. (رازی، ۱۴۲۰: ۳ / ۴۵۲؛ طوسی، بی‌تا: ۱ / ۱۵۶؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۱ / ۴۱۵)

۲. ظهور لفظ جنت در جنت‌الخلد: دلالت لفظ جنت در آیات سابق بر آیات قصه آدم‌علیه‌السلام در سوره بقره، (بقره / ۲۵) ظهور در جنت‌الخلد داشت؛ بنابراین در این آیه نیز لفظ جنت همان جنت‌الخلد است. همچنین دلالت برخی روایات نبوی‌صلی‌الله‌علیه‌وآله همچون حدیث محاجه آدم‌علیه‌السلام و موسی‌علیه‌السلام در ***صحیح بخاری*** که در آن سخن از جنت‌الخلد است و اشکال حضرت موسی‌علیه‌السلام به آدم‌علیه‌السلام این است که ما را از جنت‌الخلد بیرون کردی. در این روایت لفظ جنت همانند آیه قرآن با لفظ «الجنه» ذکر شده است و همین قرینه‌ای است که در آیه شریفه نیز مقصود از جنت همان جنت‌الخلد است. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱ / ۲۳۴؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۱ / ۴۱۵؛ شحاته، ۱۴۲۱: ۱ / ۵۳؛ موسوی سبزواری، ۱۴۰۹: ۱ / ۱۷۷)

۳. تبادر به هنگام استعمال مطلق: به این معنا که در آیات و روایات وقتی لفظ جنت به صورت مطلق آورده می‌شود معمولاً جنت‌الخلد اراده می‌شود به گونه‌ای که لفظ جنت به صورت حقیقت شرعیه درآمده است و همیشه مقصود از آن باغی خاص که برای جزای انسان‌ها در روز قیامت برپا می‌شود، است و اگر مطلب دیگری قصد شود باید با قرینه و قیدی مشخص گردد. لذا ظاهر آیات و متبادر از لفظ جنت همان جنت‌الخلد است. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱ / ۲۳۴؛ طنطاوی، ۱۹۹۷: ۱ / ۹۹)

۴. لزوم تطابق الفاظ قرآن با معنای شناخته‌شده و معروف در نزد عرف عرب در موارد نقل آثار غیر عرب‌زبانان.

در توضیح مطلب باید گفت: در مواردی، قرآن سخن از اقوام و یا افرادی به میان می‌آورد که زبان اصلی آنها عربی نبوده است و گاهی درباره الهام‌هایی که به برخی افراد صورت گرفته، سخن به میان می‌آورد. در این موارد اگر قرآن لفظی را استعمال نماید، چون این الفاظِ عربی ترجمه آن عبارتی است که واقعا اتفاق افتاده است نه عین آن الفاظ؛ لذا باید در مقام فهم معنای این کلمه قرآنی این قاعده را در نظر گرفت که لزوماً باید معنای این لفظ همان معنای معروف و معهود نزد مخاطب عرب باشد وگرنه قرآن باید در مورد آن، قید صارفه بیاورد. لذا در مورد لفظ جنت، مسلم است این لفظ میان خداوند و آدم‌علیه‌السلام رد و بدل نشده؛ زیرا زبان مکالمه خداوند و آدم‌علیه‌السلام عربی نبوده است. حال که خدا لفظ «الجنه» را استعمال نموده است. باید مقصود از این «الجنه» همان معنایی باشد که نزد مخاطبان عرب‌زبان قرآن، معهود است و آن همان جنت‌الخلد است؛ زیرا لفظ جنت با ال عهد در نزد مخاطبان عرب‌زبان برای جنت‌الخلد استعمال می‌گردد نه جنت‌های دیگر. بدین‌طریق جنت‌الخلد بودن جنت آدم ثابت می‌گردد. (ر.ک: ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۱ / ۴۱۶) بدیهی است که این قول بر این اساس است

که پذیرفته شود، لفظ جنت با ال عهد (فارغ از استعمالش در قصه حضرت آدم﵇) در بین مخاطبان عرب ظهور در جنت‌الخلد دارد و اگر در این ظهور مناقشه شود، استدلال برجنت الخلد بودن لفظ الجنه مردود خواهد بود.

دو. دلایل مخالفان و پاسخ به آن

۱. ناسازگاری خروج آدم﵇ از این جنت با خالد بودن اهل جنت‌الخلد.

پاسخ: واردشونده در جنت‌الخلد زمانی در آن خالد است که در ازای ثواب اعمالش، وارد شده باشد. ثواب و عقاب اعمال در روز قیامت انجام خواهد شد و براساس آیه شریفه «**کلُّ شَيْ ءٍ هالِک إِلاَّ وَجْهَهُ**» (قصص / ۸۸) مسلم است که قبل از قیامت همه‌چیز نابود خواهد شد و اگر هم کسی وارد جنت‌الخلد شده باشد همان‌طور که آدم﵇ وارد آن شد، بالضروره نابود شده و حتی جنت‌الخلد نیز از بین خواهد رفت چه رسد به کسی که داخل آن است. بنا بر این چون حضرت آدم﵇ قبل از فرارسیدن قیامت و حسابرسی اعمال وارد جنت شده بود لذا خروج او از آن جنت بلااشکال است. (طوسی، بی تا: ۱ / ۱۵۶؛ طبرانی، ۲۰۰۸: ۱ / ۱۵۲؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۱ / ۱۸۲)

پاسخ دیگری که به این اشکال می‌دهند این است که خلود در جنت‌الخلد از احوال ساکنان جنت است نه تأثیر مکان. (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۱ / ۴۱۵) همین پاسخ را علامه مجلسی در *مرآة العقول* در توجیه ورود پیامبرﷺ در شب معراج به جنت‌الخلد و خروج از آن، این‌گونه می‌نویسد:

> مقصود از دخول، دخول به وجه اسکان و نزول است نه به معنای عبور و مرور. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۴ / ۲۳۰)

۲. تنافی مکلف بودن آدم﵇ به پرهیز از شجره ممنوعه با عدم وجود تکلیف در دارالثواب

پاسخ: اهل جنت‌الخلد مأمور به تکلیف به معنای دنیایی آن نیستند اما مأمور به معروف و مکلّف به آن هستند. از سوی دیگر خداوند می‌تواند جمع اضداد کند. در جنت به آدم رنج برساند و در آتش نعمت خود را به ابراهیم بنمایاند. تا عبد از پروردگار خود ایمن و از رحمت او مایوس نشود و بداند: «**إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ ما يَشاءُ**» (حج / ۱۸؛ طبرانی، ۲۰۰۸: ۱ / ۱۵۲)

البته واضح است که جواب طبرانی خالی از اشکال نیست؛ زیرا اولاً مقصود از اینکه در بهشت تکلیف نیست اوامر و نواهی الهی است تا درنتیجه مخالفت با آنها عقاب شامل حال بهشتیان شود. این‌گونه تکالیف مخصوص دنیاست نه بهشت. اما اگر مقصود از مأمور به معروف بودن ملتزم بودن آنها به رعایت قوانین و مقرراتی خاص، در بهشت باشد، این نکته چون عقابی در پی ندارد لذا جواب

صحیحی به مستشکل نیست افزون بر اینکه وجود چنین قوانینی در دارالثواب از طریق ادله کتاب و سنت ثابت نشده و عقل نیز در تشخیص جزییات دارالثواب ازجمله این مورد قاصر است. از سوی دیگر آیاتی همچون آیه ۲۵ سوره واقعه وجود اثم و نافرمانی را در بهشت نفی می‌کند و چه‌بسا این نفی بخاطر عدم‌میل بهشتیان به بدی باشد نه اینکه بدی ممکن باشد ولی قوانینی وضع شود که بهشتیان آن را اطاعت کنند.

۳. چگونگی ورود دوباره شیطان پس از رانده شدن از جنت برای فریب آدم و حوا

به این سؤال به چهار شکل پاسخ داده‌اند: ۱. شیطان از ورودی که نشانه تکریم و قرب داشت منع شده بود اما ورود برای وسوسه آدم و حوا برایش ممنوع نبود. ۲. شیطان به آسمان نزدیک می‌شد و با آن دو سخن می‌گفت. ۳. شیطان بر در بهشت می‌ایستاد و از آنجا با آدم حرف می‌زد. ۴. شیطان پس از آنکه نگهبانان بهشت مانع ورودش شدند وارد دهان مار شد و پنهانی به درون جنت رفت. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱ / ۱۲۸)

بدیهی است که هر چهار جواب براساس این عقیده شکل گرفته که مقصود از بهشت، همان دارالثواب باشد. اما چنان‌که در ادامه مطالب ذکر خواهد شد براساس نظر مختار که مقصود از بهشت را بهشت برزخی و مثالی می‌داند دیگر این اشکال و جواب‌های آن منتفی خواهد بود؛ زیرا ورود شیطان به بهشت برزخی و مثالی ممتنع نیست.

۴. تنافی حضور آدم‌ﷺ در جنت‌الخلد با خواسته آدم‌ﷺ برای دستیابی به خلود در جنت.

توضیح اینکه چگونه ممکن است آدم‌ﷺ با آن جایگاه نزد خدا و با وجود آن کمال عقلی، در دارالخلد باشد و در عین حال شجره خلد را نیز طلب کند؟ زیرا شیطان با وعده رسیدن به خلود و ملک دائمی آدم را فریفت. (طه / ۱۲۰) و آدم نیز برای رسیدن به همین وعده‌های شیطان مخالفت امر الهی کرد و طالب خلود و ملک دائمی شد و همین نشان می‌دهد که آدم‌ﷺ خالد بودن در بهشت را معتقد نبوده است و این به سبب آن است که جنت، دارالخلد نبود وگرنه آدم خلود در آن را دوباره طلب نمی‌کرد.

پاسخ: خداوند جنت را با «ال» معرفی کرده است. کسی که بگوید: «من از خدا جنت را می‌خواهم.» مقصود او در فهم متعارف همان جنت‌الخلد است. (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱ / ۳۰۲)

۲. دنیایی و زمینی بودن جنت آدم‌ﷺ

این نظر درست نقطه مقابل دیدگاه نخست است. براساس آن، بهشت آدم بستانی است از بستان‌های

زمین که خداوند آن را برای اسکان آدمﷺخلق کرد. ابوالقاسم بلخی و ابومسلم اصفهانی صاحبان این نظر در میان متقدمان‌اند. (رازی، ۱۴۲۰: ۳ / ۴۵۲؛ طوسی، بی‌تا: ۱ / ۱۵۶) آلوسی و ابن‌عاشور، معتزله را با بلخی و اصفهانی در این مسئله هم‌رأی می‌دانند. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱ / ۲۳۵؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۱ / ۴۱۵) ثعلبی این نظر را به قدریه نسبت می‌دهد. (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۱ / ۱۸۲) قرطبی می‌گوید: «معتزله و قدریه معتقدند که جنت باغی در سرزمین عدن بوده است.» (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱ / ۳۰۲) بنابر قول ملاصدرا، نظر برگزیده فخررازی در تفسیر کبیر نیز دنیایی و زمینی بودن جنت است. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۱: ۳ / ۸۱) در میان متأخران افرادی نظیر رشیدرضا (رشیدرضا، ۱۴۱۴: ۱ / ۲۷۷)، شعراوی (شعراوی، ۱۹۹۱: ۱ / ۲۶۰)، موسوی سبزواری (موسوی سبزواری، ۱۴۰۹: ۱ / ۱۷۷) این نظر را برگزیده‌اند. عبدالله شحاته نظر ابومنصور ماتریدی را در این باره، جنت دنیایی و زمینی می‌داند و معتقد است ماتریدی در تعیین چیستی و مکان این جنت زمینی توقف کرده است. (شحاته، ۱۴۲۱: ۱ / ۵۳) حال آنکه آلوسی در *روح المعاني* و طنطاوی در *الوسیط*، نظر او را توقف ابتدایی در تعیین، بیان می‌کنند زیرا دانستن آن تاثیری در عقیده ندارد. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱ / ۲۳۵؛ طنطاوی، ۱۹۹۷: ۱ / ۹۹) مراجعه به تفسیر *تأویلات اهل السنة* اثر ابومنصور ماتریدی، قول آلوسی و طنطاوی را تأیید می‌کند. (ماتریدی، ۱۴۲۶: ۱ و ۴ / ۴۲۵ و ۳۷۶)

در میان اقوال مفسران برخی به تعیین مکان این باغ بر روی زمین پرداخته‌اند و آن را باغی در فلسطین یا جایی میان فارس و کرمان می‌دانند. (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۱ / ۷۲) ابن‌عاشور علت گرایش برخی مفسران به تعیین مکان جنت در زمین را تأثیرپذیری از تورات می‌داند. وی می‌گوید:

> در سفر تکوین، سخن از جنت عدن است که شارحان تورات معتقدند این جنت عدن در زمین قرار دارد؛ درحالی‌که اقتضای عبارت تورات این است که جنت عدن در زمین نیست. برخی مفسران قرآن هم با تاثیر پذیری از شارحان تورات در پی تعیین مکان جنت آدم در زمین هستند. (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۱ / ۴۱۵)

صاحبان این نظر واژه «اهبطوا» در آیه را با استناد به آیه «اهْبِطُوا مِصْراً» (بقره / ۶۱) لزوماً حرکت از بالا به پایین نمی‌دانند؛ بلکه انتقال از نقطه‌ای به نقطه دیگر تفسیر می‌کنند. برخی هم برای حل این مشکل قائلند که جنت آدمﷺ برفراز یک بلندی در زمین قرار داشته است. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱ / ۲۳۵) همچنین می‌توان هبوط را همانند خطاب هبوط به ابلیس در آیه «فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَن تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ» (اعراف / ۱۳) به معنای تنزّل جایگاه از جهت مقام قرب و تشریف دانست.

شیخ صدوق در *اعتقادات الامامیة* می‌نویسد:

> جنت آدمﷺ جنتی از جنان دنیاست که خورشید در آن طلوع وغروب می‌کند. جنت خلد نیست؛ زیرا اگر جنت خلد بود آدم هرگز از آن خارج نمی‌شد. (صدوق، ۱۴۱۴: ۷۹)

رأی صدوق برگرفته از روایات ائمهﷺ[۱] است. وی در این موضوع به روایات وفادار بوده و پا را فراتر ننهاده است به‌همین دلیل فقط به ذکر دنیایی بودن بسنده کرده و در تعیین مکان این جنت دنیایی اجتهادی نکرده است.

نکته‌ای که لازم است به آن اشاره شود اختلافی است که در معرفی رأی معتزله وجود دارد. شیخ طوسی و طبرسی رأی اکثر معتزله را اعتقاد به دارالخلد بودن جنت آدمﷺ می‌دانند. حال آنکه قرطبی، آلوسی و ابن‌عاشور دیدگاه زمینی و دنیایی بودن را به آنها نسبت می‌دهند. این اختلاف را می‌توان با سخن شیخ مفید در اوائل المقالات حل کرد. وی تحت‌عنوان «القول في ابتداء الخلق في الجنة» پس از نفی جواز خلقت اولیه در جنت‌الخلد این‌گونه می‌نویسد:

> این دیدگاه (نفی جنت‌الخلد بودن بهشت آدم) دیدگاه جمهور امامیه و برگرفته از روایات ائمهﷺ است و معتزله بغداد در این نظر با آنها هم رأیند و در مقابل معتزله بصره و مجبره و مشبهه قائل به دیدگاه مخالف یعنی جنت الخلدند. (مفید، ۱۴۱۳: ۶۰)

با توجه به سخن شیخ مفید مقصود از معتزله در سخن طوسی و طبرسی معتزله بصره و در سخن قرطبی و آلوسی و ابن‌عاشور، معتزله بغداد است.

یک. دلایل زمینی بودن جنّت

صاحبان این نظر بر مدعای خود دو دسته دلیل اقامه کرده‌اند. دسته نخست دلایلی در نفی مهم‌ترین دیدگاه رقیب، که همان جنت‌الخلد است و دسته دوم دلایل اثباتی است. ابتدا دلایل شش‌گانه نفی‌کننده که به ابومسلم اصفهانی و ابوالقاسم بلخی منسوب است، از تفسیر کبیر برشمرده می‌شود: (رازی، ۱۴۲۰: ۳ / ۴۵۲)

الف) دلایل نفی‌کننده

۱. جنت‌الخلد بودن دارالثواب و لغو بودن محتوای فریب ابلیس

---

۱. عن الحسین بن میّسر قال: سألتُ أبا عبدالله‌ﷺ عن جنّة آدمَﷺ فقال جنّة من جنانِ الدنیا تَطلُعُ فیها الشّمسُ و القمرُ و لو کانت من جنانِ الآخره ما خرج منها أبداً. (کلینی، ۱۴۰۷: ۳ / ۲۴۶)

توضیح اینکه اگر جنت آدم دارالثواب بود جنت‌الخلد نیز بود. در این صورت فریب ابلیس به او نمی‌رسید و وعده خلود به او دادن توسط ابلیس نیز بی‌معنا می‌شد.

در بیان وجه ضعف این دلیل باید گفت: اولاً ملازمه‌ای بین جنت‌الخلد بودن و عدم ایجاد فریب ابلیس وجود ندارد و ثانیاً علت وسوسه شیطان، موقتی بودن اقامت در جنت در پیشینه ذهنی آدم بوده است، لذا شیطان از راه وعده خلود وارد شده و وعده دروغین داده است. ثالثاً این اشکال، بر طبق نظر مختار در این مقاله که برزخی و مثالی بودن جنت باشد، منتفی خواهد بود؛ زیرا جنت مثالی، جنت‌الخلد نیست.

۲. ابدی بودن حضور در جنت‌الخلد و تنافی با خروج آدم‌علیه‌السلام از آن

بیان دلیل اینکه وارد شونده در جنت‌الخلد در آن خالد می‌باشد؛ حال آنکه آدم‌علیه‌السلام از جنت خارج شد. اگرچه معتقدان به این دلیل در مواجهه با معراج نبی اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله قائل به تفاوت ورود آدم‌علیه‌السلام و حضرت ختمی مرتبت‌صلی‌الله‌علیه‌وآله به بهشت هستند و معراج پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله را ورود برای عبور دانسته و خروج آن را بلااشکال می‌دانند؛ درحالی‌که ورود آدم‌علیه‌السلام را برای ماندن می‌دانند. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۴ / ۲۳۰)

البته بعدا بیان خواهد شد که براساس نظر مختار یعنی برزخی بودن جنت، اشکال خارج شدن از جنت نه بر آدم‌علیه‌السلام و نه بر معراج پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله وارد نخواهد بود؛ زیرا بهشت مثالی، جنت‌الخلد نیست.

۳. مغضوب بودن ابلیس و عدم صلاحیت وی برای ورود به جنت الخلد

۴. فانی نشدن دارالثواب و فانی شدن جنت آدم‌علیه‌السلام

جنت دارالثواب نعمت‌هایش فانی نمی‌شود «أُكُلُهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا». درحالی‌که جنت حضرت آدم در زمان حضرت آدم بوده است و براساس آیه قرآن که «كلٌّ شَيْءٍ هَالِک إلاّ وَجْهَهُ» در انتهای این دنیا همه مخلوقات و حتی این جنت از بین خواهدرفت لذا معلوم می‌شود که این جنت همان دارالثواب نبوده است.

۵. تنافی زندگی در جنت‌الخلد با حکمت خداوند

زندگی در جنت‌الخلد مخالف حکمت خداست؛ زیرا تکلیفی در آن وجود ندارد و از طرفی جزای خدا مخصوص اهل عمل است. خداوند بندگانش را مهمل نمی‌گذارد بلکه آنها را ترغیب و ترهیب می‌کند.

۶. قطعیت خلق آدم‌علیه‌السلام در زمین و عدم وجود دلیلی بر انتقال وی از زمین به آسمان

نزاعی نیست که خداوند آدم‌علیه‌السلام را در زمین خلق کرد و در این قصه از انتقال او به آسمان چیزی گفته نشده است که اگر چنین کرده بود شایسته بود ذکر کند؛ زیرا نقل از زمین به آسمان از بزرگ‌ترین نعمت‌هاست.

پنج دلیل ذیل نیز ساختار نفی‌کننده دارد و در سیاق دلایل فوق است:

۷. تنافی دروغ گفتن شیطان در جنت‌الخلد با وجود نداشتن گناه و دروغ در جنت‌الخلد. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱ / ۲۳۵)

۸. تنافی مکلف بودن آدم‌ﷺ به نخوردن از درخت ممنوعه با دار نعمت و راحتی بودن جنت‌الخلد و عدم وجود تکلیف در آن. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱ / ۲۳۵)

۹. تنافی طاهر و پاک بودن بهشت با عصیان و مخالفت آدم‌ﷺ و تولد جسم کثیف دنیایی در آن: بهشت محل طهارت و پاکی است و وقوع عصیان و مخالفت در آن با این مطلب منافات دارد از سوی دیگر بنابر روایات اولین بارداری حوا در جنت انجام شده است و صحیح نیست که از طعام لطیف بهشتی جسم کثیف دنیایی متولد شود. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱ / ۲۳۵)

۱۰. لزوم تقدم معلول بر علت در صورت جنت‌الخلد بودن: اگر جنت‌الخلد باشد موجب تقدیم معلول بر علت می‌شود و ممتنع است؛ زیرا همان‌گونه که از ظاهر آیات و احادیث برمی‌آید نعیم بهشت و عذاب جهنم فقط با عمل ایجاد می‌شوند و از آدم و حوا عملی سرنزد تا جنت آخرتی نصیبشان شود. (موسوی سبزواری، ۱۴۰۹: ۱ / ۱۷۷)

۱۱. اگر آدم‌ﷺ در جنت آخرت سکنی کرده بود مستلزم این بود که آخرت دار اولی باشد. بنابراین نام گذاری دو نشئه صحیح نبود. (رشیدرضا، ۱۴۱۴: ۱ / ۲۷۷)

ب) دلایل اثباتی

۱. استعمال واژه «الجنة» در بسیاری از آیات قرآن در معنای باغی از باغ‌های دنیا و نه جنت‌الخلد. (شعراوی، ۱۹۹۱: ۱ / ۲۶۰)

در نقد این دلیل باید گفت که استعمال غالب جنه در باغ‌های بهشتی است ولی لفظ جنت درباره هر دو باغ به‌کار رفته است. بنابراین برای تعیین نوع جنت در یک مورد مشکوک مثلا باغ آدم، از صرف استعمال باغ در باغ‌های دنیوی نمی‌توان حکم به باغ دنیوی کرد، همچنان که از صرف استعمال باغ در باغ‌های بهشتی نمی‌توان لزوماً نوع آن باغ را باغ بهشتی دانست، بلکه باید برای اثبات دیدگاه به شواهد و قرائن و ادله روی آورد. (ملاکاظمی، بی‌تا)

۲. فی‌الجمله منصوص بودن این نظر: موسوی سبزواری معتقد به وجود دو روایت از امام صادق‌ﷺ است که یکی در *کافی* (کلینی، ۱۴۰۷: ۳ / ۲۴۶) نقل شده و دیگری در تفسیر منسوب به *تفسیر علی بن ابراهیم قمی* (قمی، ۱۳۶۶: ۱ / ۴۴) و در ادامه به بررسی این روایات پرداخته خواهد شد. علت فی‌الجمله بودن آن نیز وجود روایات دیگری است که ظهور بلکه صراحت در سماوی بودن جنت دارد (سبزواری،

۱۴۱۹: ۱ / ۱۲) لذا نمی‌توان ادعا کرد که زمینی بودن جنت بالجمله منصوص است.

۳. مقصود بالذات بودن خلافت آدم و ذریه‌اش در زمین و منافات آن با عقوبتی و عارض بودن وجود آدم در زمین: توضیح اینکه خلافت آدمﷺ و ذریه‌اش در زمین مقصود ذاتی خلقت آدمﷺ است. بنابراین صحیح نیست وجودشان در زمین عقوبتی و عارضی باشد. این سخنی است که شحاته در تفسیر خود به آلوسی نسبت داده و زمینی بودن جنت آدم را نظر پذیرفته شده نزد او معرفی کرده است. (شحاته، ۱۴۲۱: ۱ / ۵۳) اگرچه زمینی بودن جنت، نظر راجح نزد آلوسی است ولی این دلیل در میان دلایل او به چشم نمی‌خورد. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱ / ۲۳۵)

۴. ظهور کلمه جنت و ارض در قرآن بر باغی روی همین زمین شناخته شده: در اینجا سخن از جنت به معنای باغ آمده است و دلیلی وجود ندارد که باغ را غیر از باغی در زمین فرض کرد. زمینی هم که در آیه از آن نام برده شده همان زمین شناخته شده برای انسان است. بنابراین این باغ نیز جنت دارالخلد نیست بلکه جنتی در همین زمین است. (اقبال به نقل از خطیب، ۱۴۲۴: ۱ / ۷۴) درباره این قول باید گفت که در زمین جای داشتن آدم، از ظهور آیات فهمیده می‌شود اما خصوصیاتی که در آیات قرآن درباره این جنت بیان شده است قرینه‌ای است که نتوان لفظ جنت را بر معنای جنت زمینی با خصوصیات مادی و جسمانی، حمل کرد. جمع این دو بحث در قول مختار یعنی برزخی بودن جنت توضیح داده خواهدشد.

دو. دلایل مخالفان زمینی بودن جنت

۱. ناسازگاری زمینی بودن جنت آدم با لفظ هبوط: اگر جنت آدم باغی در زمین باشد با ظاهر آیه «اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ» (بقره / ۳۶) سازگار نیست؛ زیرا هبوط به معنای نزول است و در این صورت هبوط معنایی نداشت و تحصیل حاصل بود. از سوی دیگر آیه «وَ لَكُمْ فِي الأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتاعٌ إِلي حِينٍ» (اعراف / ۲۴) وضوح دارد که از ابتدا در زمین نبودند و به پاداش عملشان مأمور به نزول شدند. (امین، بی‌تا:۶ / ۱۸۶)

البته ادعای این قول که هبوط معنایی ندارد و تحصیل حاصل است با استعمال لفظ هبوط در آیه «اهْبِطُوا مِصْرًا» جواب داده می‌شود؛ زیرا که در این آیه مسلم است که هبوط به مصر در زمین اتفاق افتاده است و تحصیل حاصل هم پیش نمی‌آید. نکته این جواب این است که لفظ هبوط برای پایین آمدن از بلندی نیز استعمال می‌گردد. لذا می‌توان تصور کرد که این جنت زمینی در مکان مرتفعی قرار داشته است. اگرچه هبوط معنوی نیز جواب دیگری به این اشکال است؛ چنان‌که قبلاً در همین نوشتار بیان شد.

جایز نبودن انتخاب معنای استعاری برای لفظ هبوط: تفسیر واژه «اهبطوا» به انتقال از مکانی به مکـان دیگر، معنای استعاری است. برگزیدن معنای استعاری و ترجیح آن بر معنای حقیقی زمانی جـایز اسـت کـه کاربرد معنای حقیقی ممتنع و بعید باشد. حال آنکه در این آیه چنین نیست و معنای حقیقی هبوط که نـزول از بالا به پایین است نه تنها هیچ استبعادی ندارد؛ بلکه ارجح است.(برسوی، بی‌تا: ۱ / ۱۰۶)

جواب این اشکال در خودش موجود است. وقتی گفته شود که هبوط به معنای نـزول از بـالا بـه پایین است در این صورت هم نزول معنوی و هم فرود از بلندی ولو در روی زمین، می‌توانـد ممکـن باشد و البته براساس نظر مختار که برزخی بودن جنت است، نزول از عالم مثـال و برزخـی بـه عـالم مادی نیز مصداق هبوط شمرده می‌شود.

۳. فضیلت نداشتن حضور آدم‌علیه‌السلام در باغی از باغ‌های دنیا: توضیح اینکه بودن در باغی از باغ‌های دنیا مقامی به حساب نمی‌آید تا هبوط و سقوط از آن تصور شود. در دنیا هرچه امکانات رفاهی بیشـتر باشد راهیابی شیطان به آن ساده‌تر و ابزار شیطنت او بیشتر است. (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۳ / ۳۳۰)

۴. ناسازگاری صفات ذکرشده از جنت آدم‌علیه‌السلام در قرآن با باغ‌های دنیوی: ظاهر آیـات سـوره طه درباره ویژگی‌های جنت آدم این‌گونه می‌نماید که گرسنگی و تشنگی و آفتـاب سـوختگی و گرما و سرما از اساس در آن وجود ندارد و این ویژگی با باغ‌های دنیایی سازگارنیست؛ زیرا در باغ دنیایی همه این چهار ویژگی هست جز اینکه راه پاسخ دادن به آن نیز وجود دارد. (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۳ / ۳۳۰)

۳. دنیایی و آسمانی بودن جنت آدم‌علیه‌السلام

صادقی تهرانی دلایل نفی جنت‌الخلد بودن را پذیرفته است؛ از سوی دیگر معتقد است جنـت برزخـی هم نمی‌تواند باشد. به همین سبب برای سازگار شدن با معنای لفظ «اهبطوا» در آیه، جنـت آدم را در آسمان همین دنیا می‌داند. (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶: ۱ / ۳۱۲) غیر از تفسیر مذکور این رأی در تفسـیر دیگری مشاهده نشد.

این مفسر از طریق نفی نظریه‌های رقیب به این نظر گرایش پیدا کرده است، درحالی‌که چنان‌کـه در ادامه توضیح داده خواهدشد، نظریه برزخی بودن جنت قابل دفاع بـوده و نوبـت بـه پـذیرش ایـن نظریه نمی‌رسد. اما مهم‌ترین دلیل ایشان در رد برزخی بودن جنت این است که انسان قبل از اینکـه از دنیا وفات کند نمی‌تواند وارد برزخ شود چنان‌که آیه قرآن نیـز بـر آن دلالـت دارد. «وَمِـن وَرَائِهِـم بَرْزَخٌ إِلَي يَوْمِ يُبْعَثُونَ». (مومنون / ۱۰۰)

ازآنجاکه جواب به این اشکال، هم نقد بر نظریه دنیایی بودن جنت است و هم در اثبات نظریه برزخی بودن جنت که در ادامه ارائه خواهد شد، نقش کلیدی دارد، لذا در اینجا تحت عنوانی به صورت مبسوط به آن پرداخته می‌شود.

امکان ورود به عالم برزخ یا مثال قبل از مرگ

نزد ارباب شرائع الهی اختلافی نیست در اینکه انبیاء الهی همگی به ورای این عالم اتصال داشته و به آنچه انسان‌ها پس از مرگ به آن آگاه می‌شوند، پیش از مرگ در همین دنیا اطلاع پیدا می‌کنند. آنچه محل بحث است اینکه آیا این امر برای دیگر انسان‌ها هم ممکن است یا خیر؟ (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۷۹) به‌عبارت دیگر شکی نیست که پیامبران در عین اینکه در این عالم ماده می‌زیسته‌اند با عالم دیگر که قرآن به آن برزخ می‌گوید، ارتباط داشته‌اند. این ارتباط صرف علم حصولی داشتن نیست بلکه ایشان به علم حضوری از آن عالم، درک داشته‌اند و این به معنای حضور در آن عالم است. موجودات در عالم برزخ همان موجودات عالم مثال هستند لذا در لسان مفسران و فلاسفه از عالم مثال به برزخ نیز تعبیر می‌شود. (طباطبایی، ۱۴۲۴: ۳۸۷) انسان مثالی با همین وجودی که در عالم مثال (عالم واسط بین عالم مادی و عالم عقل) دارد، بعد از مرگ و قبل از قیامت وارد برزخی که قرآن از آن یاد می‌کند می‌شود. (ر.ک: فیاضی، ۱۳۹۴: ۴ / ۱۲۳۸)

در مقام پاسخ به سؤال فوق باید گفت کسانی که معتقدند جنت آدم‌ﷺ برزخی بوده است، این مبنا را نیز پذیرفته‌اند که انسان‌های عادی هم، چه رسد به انبیاء، می‌توانند از طریق فضل الهی و یا اکتسابی، در عین حیات در دنیا، روحشان به عوالم دیگر ازجمله عالم برزخ راه پیدا کند. (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۱ / ۳۹۰ ـ ۳۸۸) در اثبات این مطلب، براهین عقلی، و همچنین دلایل قرآنی و روایی فراوانی بیان شده است. موضوع این تحقیق اثبات این مبنا نیست بلکه به‌عنوان مبادی تصدیقیه فرض شده است؛ لذا به دلایل آن پرداخته نمی‌شود.[۱]

بنابراین می‌توان بیان کرد که ورود به عالم برزخ منوط به مرگ نیست. البته بدیهی است که این ارتباط توسط روح انسان انجام می‌پذیرد نه جسم، لذا به همین دلیل می‌توان بیان کرد: آن انسانی که جسمش در این دنیاست، روحش در عالم برزخ است. آنچه درباره برخی مکاشفات ویا رؤیاهای صادقه در برخی روایات (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۴ / ۳۹۱) و یا توسط برخی اولیاء الهی نقل شده است نیز با همین مبنا تفسیر می‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۱ / ۴۱۵ و ۴۲۴)

---

۱. برای اطلاع از دلایل این نظریه ر.ک: (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۸۷ ـ ۱۸۰ و جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۵۱۸ ـ۳۷۵)

۴. برزخی و زمینی بودن جنت آدم علیه‌السلام

آلوسی در روح المعانی به هنگام برشمردن اقوال مختلف درباره جنت چنین می‌گوید: «برخی از بزرگان صوفیه معتقدند: جنت در زمین، کنار کوه یاقوت، زیر خط استوا است و آن را «جنت البرزخ» می‌نامند که هم‌اکنون موجود است و عرفاء با ارواح خود و نه با اجسام وارد آن می‌شوند.» وی در ادامه می‌گوید:

> از مشرب صوفیان بعید نیست قائل باشند: جنت آدم جنت المأوی است که هرجا و هرگونه خدا بخواهد ظاهر می‌شود همان‌طور که طبق اخبار صحیح برای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در مسجد نمایان شد. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱ / ۲۳۵)

در نقد این نظر این نکته مشهود است که معتقدان به آن، در چگونگی ارتباط جنت برزخی با زمینی بودن که نشان از جسمانی و مادی بودن آن دارد توضیحی ندارند. به این معنا که اگر معتقدند که این جنت از نوع برزخی و مثالی است که روح انسان به آن وارد می‌شود و نه جسم، در این صورت با قول به برزخی بودن جنت آدم تفاوتی ندارد و زمینی بودن آن معنا ندارد. اما اگر معتقدند که جنت‌البرزخ در عالم ماده است که در این صورت باید جسمانی باشد و جسم نیز بتواند وارد آن بشود. در مورد جنت المأوی نیز که مورد استناد این قول قرار گرفته دو نظر داده شده است که یا جنت‌الخلد باشد و یا جنت برزخی (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۲ / ۴۹۹) و در هر دو صورت مؤیدی برای دو قول برزخی بودن و یا جنت‌الخلد بودن است و نه برزخی و زمینی بودن جنت آدم.

۵. برزخی و آسمانی بودن جنت آدم علیه‌السلام

این نظر در میان آراء مفسران متقدم دیده نشد. نخستین مفسر قائل به آن صدرالمتالهین است. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۱: ۳ / ۸۲) و در ادامه مفسرانی چون علامه طباطبایی، نصرت بیگم امین اصفهانی، عبدالله و جوادی آملی این نظر را برگزیده‌اند. (امین اصفهانی، بی‌تا:۱ / ۲۶۶؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱ / ۱۳۵؛ جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۳ / ۳۳۱) نگاهی اجمالی نشان می‌دهد که همه این مفسران از مشربی فلسفی ـ عرفانی پیروی می‌کنند. صاحبان این نظر معتقدند که جنت آدم علیه‌السلام نه دنیایی است (به معنای زمینی بودن) و نه آخرتی است و اشکال‌های وارد بر هر دو قول را وارد می‌دانند و افزون بر آن، برخی اشکال‌های جدید را افزوده‌اند. به‌عنوان مثال در ***مخزن العرفان*** در نفی جنت‌الخلد بودن بهشت آدم آمده است:

> ممکن نیست دخول در بهشت آخرت مگر بعد از طی منازل و مراحل که در طول

هم واقعند؛ یعنی حکمت الهی چنین اقتضاء نموده که انسان تا این حیات دنیا و پس از آن عالم برزخ را نپیماید نمی‌تواند وارد بهشت خلد گردد، مثل اینکه تا از عالم صلب پدر و رحم مادر نگذرد پا بر این عالم نخواهد گذشت و ظاهر این است که بهشت منزل اولی آدم‌ﷺ بود که بایستی پس از آن عوالمی را طی کند تا به آن بهشت موعود برسد؛ زیرا که در محل خود مبرهن گردیده که طفره در وجود محال است. شیء متحرک هر قدر حرکت سریع نماید باید مسافت را طی کند تا به سر منزل مقصود برسد و خلقت انسان دفعی نیست بلکه تدریجی است و محتاج به ماده و مدت است. (امین اصفهانی، بی‌تا: ۱ / ۲۶۶)

یک. دلایل برزخی و آسمانی بودن جنت آدم‌ﷺ

ملاصدرا ذیل آیه ۳۵ بقره مقامات وجودی انسان کامل را چهار مقام برمی شمرد: ۱. مقام تقدیر در علم الهی به‌عنوان خلیفه‌الله که از آن با نام مقام اخذ میثاق یاد می‌کند. ۲. مقام مسجودیت برای ملائکه که در جنت ارواح است و عالم قدس. در این عالم، صور همه اسماء الهی وجود دارد. ۳. تعلق روح به بدن در عالم سماء بعد از عالم اسماء. عبارت است از تعلق به بدنی زنده و لطیف که واسطه روح عقلانی و این بدن کثیف ظلمانی است و انسان به‌واسطه همین بدن لطیف و زنده که در عالم اشباح شبیه صورت اوست می‌تواند وارد جنت ابدان شود و قول: «یا آدَمُ اسْکنْ أَنْتَ وَ زَوْجُک الْجَنَّه ...» اشاره به همین مقام دارد. ۴. مرحله چهارم هبوط به زمین و تعلق به بدن کثیف و ظلمانی است. صدرا با در نظر گرفتن یک مسیر نزولی ـ صعودی برای انسان مراحل این مسیر را با تفاوت‌هایی جزئی، نظیر هم می‌داند. وی با استناد به قول برخی عرفا جنت آدم‌ﷺ را جنتی برزخی و قبل از نشئه دنیا می‌داند. او معتقد است این جنت برزخی با جنت برزخی بعد از موت وبعد از نشئه دنیا فرق دارد ولی در اموری مشترک هستند و آن اینکه در هر دوعالم، حیات وجود دارد و هر دو جوهر نورانی هستند که در آنها ماده وجود ندارد و وجود مثالی آنچه در عالم هست در آنها قرار دارد. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۱: ۳ / ۸۲)

علامه طباطبایی نیز با برگزیدن همین نظر سعی کرده تا میان روایات دال بر زمینی بودن جنت آدم‌ﷺ و روایات و آیاتی که ظاهر آنها بر آسمانی بودن جنت دلالت دارد جمع کند. وی آسمانی بودن جنت آدم‌ﷺ را با این استدلال بیان می‌کند:

قول «وَ قُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُکمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَ لَکمْ فِي الأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتاعٌ إِلي حِينٍ» (بقره / ۳۶) و «قالَ فِيها تَحْيَوْنَ وَ فِيها تَمُوتُونَ وَ مِنْها تُخْرَجُونَ» (اعراف / ۲۵) گویای آن است که نحوه زندگی قبل از هبوط با نحوه زندگی بعد از هبوط فرق دارد. بنابراین حیات

در جنت از جنس حیات زمینی نیست و حیاتی آسمانی است و از اینجا ممکن است جزم حاصل شود که جنت آدمﷺ در آسمان قرار دارد اگرچه که جنت‌الخلد نیست؛ زیرا اهالی جنت‌الخلد در آن خالدند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱ / ۱۳۵)

ایشان برای برزخی بودن جنت آدمﷺ پس از بیان روایت علی بن ابراهیم که با صراحت جنت آدمﷺ را از جنان دنیایی معرفی می‌کند و می‌نویسد:

روایات دیگری نیز از اهل‌بیتﷺ مبنی بر دنیوی بودن جنت آدم، نقل شده است. اگرچه در برخی از این روایات نیز ابراهیم بن هاشم وجود دارد اما با این حال مقصود از دنیایی بودن در این روایات، برزخی بودن در مقابل جنت‌الخلد است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱ / ۱۳۹)

استناد علامه برای چنین ادعایی به سه نکته است: ۱) برخی فقرات روایت مثل «**هبط آدم علي الصفا**» و «**نزلت حواء علي المروه**» ۲) در این روایت مقصود از «**حين**» در آیه «**وَ لَكُمْ فِي الأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتاعٌ إِلي حِينٍ**» روز قیامت دانسته شده است. بنابراین اولاً بیان شده که حضرت آدم در زمین استقرار یافته و ثانیاً مدتی از این استقرار که بعد از وفات حضرت آدم تا روز قیامت باشد ـ همان مکث در برزخ و بعد از مرگ باشد ـ مکث در روی زمین دانسته شده است. بنابراین از «بودن در عالم برزخ» در قرآن به «بودن در زمین» تعبیر شده است همان‌گونه که در آیات ۱۱۴ مومنون و ۵۶ روم نیز خداوند مکث در عالم برزخ را مکث در زمین دانسته است.۳) برخی روایات اهل‌بیتﷺ جنت آدم را در آسمان دانسته‌اند درحالی‌که سیاق آیات قصه آدم در سه سوره بقره، طه و اعراف و بالاخص قول خداوند در ابتدای قصه که فرمود «**إِنِّي جاعِلٌ فِي الأَرْضِ خَلِيفَه**» دلالت دارد که آدم و حوا در زمین خلق شدند. بنابراین آسمانی بودن جنت که در این روایات بیان شده است باید به گونه‌ای فهم شود که سازگاری با زمینی بودن داشته باشد؛ یعنی این جنت آسمانی باید در همین زمین باشد و این نیست مگر در جنت برزخی. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱ / ۱۳۹)

همچنین دلیل دیگری که برای خلقت آدم در روی زمین می‌توان ارائه نمود این است: خداوند می‌فرماید که قصد دارد در روی زمین خلیفه قرار دهد. از طرفی وقتی آدم را به جنت رهنمون می‌شود به او می‌فرماید «**فَلا يُخْرِجَنَّكما مِنَ الْجَنَّه فَتَشْقي**»، اگر این جنت در غیر از زمین باشد در این صورت وجه جمعی برای دو آیه وجود نخواهد داشت؛ زیرا از یک طرف اراده الهی بر این تعلق گرفته که آدم در زمین باشد و از طرف دیگر اراده خداوند بر این تعلق گرفته که آدم در غیر زمین (آسمان) ساکن باشد و این تضادی آشکار است. بنابراین چاره‌ای نیست مگر اینکه جنت آسمانی در زمین بوده

باشد و برای جمع میان آسمانی بودن همین جنت زمینی باید جنت آدم را جنت برزخی دانست که در عین زمینی بودن از عالم مثالی است که به نسبت عالم مادی، سماوی محسوب می‌گردد.

نکته‌ای که علامه مکرر در ضمن بحث به آن اشاره می‌کند این است که مقصود ایشان از آسمان، آسمان‌های هفت گانه مادی نیست، بلکه مقصود از آن، مبدأ امر الهی است. جایی که ملائکه در آن رفت‌وآمد می‌کنند و امر الهی را به زمین می‌رسانند. بنابراین آسمان‌های هفت‌گانه‌ای که در آیات و روایات سکونت‌گاه ملائکه و محل رفت‌وآمد ایشان و محل رساندن امر الهی به زمین و بردن نامه اعمال به آنجا و محل نزول ارزاق و ... است آسمان‌های مادی نیست؛ زیرا هیچ‌یک از این موضوعات از سنخ ماده نیستند و اطلاق آسمان در این موارد حاکی از نوعی ارتباط میان این امور با آسمان است اما نه ارتباط شیء با مکانش؛ بلکه گویای آن است که ملائکه نیز عوالمی هفت گانه دارند که به سبب علو و احاطه بر عالم ماده، آسمان نامیده شده است تا با ذهن مخاطب نیز انس داشته باشد. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۷ / ۳۶۹)

در *تفسیر تسنیم* بعد از رد کردن دو دیدگاه جنت‌الخلد و زمینی بودن باغ، تقریر مطلب این‌گونه آمده است:

> به هرحال پس از آنکه ثابت شد این بهشت نه بهشت خلد است و نه باغی از باغ‌های دنیا قهراً نتیجه این می‌شود که بهشت برزخی یعنی مابین دنیا و آخرت است که هم بعضی از احکام بهشت آخرت را دارد، مثل نشاط دائمی و عدم‌رنج گرسنگی و تشنگی و سرما و گرما و هم بعضی احکام باغ دنیا را داراست و به بیان دیگر برخی ویژگی‌های بهشت خلد را ندارد، نظیر مصونیت از شیطان و وساوس شیطانی؛ زیرا شیطان اگرچه در جنت‌الخلد و جنت اللقاء راه ندارد؛ اما در جنت‌های مثالی و برزخی (جنت‌هایی که از جسم و مقدار و شکل و حجم برخوردار است) راه می‌یابد و وسوسه می‌کند. (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۳ / ۳۳۱)

در پایان بحث سؤالی مهم و چالش برانگیز باقی می‌ماند. اینکه آدم چگونه با بدن طبیعی وارد برزخ شده است؟ پاسخ سؤال در خلال سخنان صدرا به‌عنوان منشأ اولیه این نظر به‌روشنی به چشم می‌خورد و صاحب *تفسیر تسنیم* نیز، ضمن سخن به آن می‌پردازد. در *المیزان* اگرچه به صراحت پاسخی نیامده است؛ اما در بیان علامه هم همان پاسخ صدرا به نحوی مستتر و مقدر است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱ / ۱۲۷) همان‌طور که صدرا در مرحله سوم از مراحل چهارگانه بیان کرد: انسان دارای جسمی مثالی و لطیف است که واسطه روح عقلانی و بدن کثیف و ظلمانی اوست و به‌واسطه

این جسم مثالی، وارد جنت ابدان می‌شود. ورود آدم در بهشت برزخی نیز با همین بـدن مثـالی بـوده است؛ به بیان دیگر صاحبان این نظر معتقدند بدن طبیعی انسان در زمین بـود و جسـم مثـالی او بـه بهشت برزخی وارد شد (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۳ / ۳۳۰) و قبلاً نیز در همین نوشتار بیـان گردیـد کـه معتقدان به این قول، دلایل متعددی از قرآن و روایات بر امکان ورود روح انسان به عالم مثال و برزخ در عین اینکه جسم مادی او در این عالم ماده است، ارائه نموده‌اند. به‌دلیل خروج موضوعی از مسـئله تحقیق، به دلایل ایشان پرداخته نمی‌شود.

دو. دلیل دیگر در تقویت دیدگاه برزخی بودن جنت آدم

روایات در موضوع جنت آدم‌علیه‌السلام دو دسته‌اند:

۱. روایت صریح در دنیایی بودن جنت آدم‌علیه‌السلام: این روایت فقط در منابع شـیعه دیـده مـی‌شـود و مهم‌ترین مستند آن در فروع کافی کتاب الجنائز است:

> عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُيَسِّرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ‌علیه‌السلام عَنْ جَنَّةِ آدَمَ‌علیه‌السلام فَقَالَ جَنَّةٌ مِنْ جِنَانِ الدُّنْيَا تَطْلُعُ فِيهَا الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ لَوْ كَانَتْ مِنْ جِنَانِ الآخِرَهِ مَا خَرَجَ مِنْهَا أَبَداً. (کلینی، ۱۴۰۷: ۳ / ۲۴۶)

کلینی در کتاب «الجنائز» بابی را به نام «جنت الدنیا» تعریف کرده و در آن دو حـدیث قـرار داده است. روایت دوم باب همین روایت مذکور است که سند صحیح دارد. دقت در عبارت‌های روایت اول نشان می‌دهد که در این روایت سخن از جنت برزخی است. کلینی این دو روایت را کنار هم گذاشـته و برای آن عنوان جنت الدنیا را برگزیده است.

کلینی جنت برزخی را که در روایت ضریس کناسی آمده است از جنت‌های دنیایی می‌دانـد؛ زیـرا این روایت را در ذیل عنوان «جنت الدنیا» آورده است و از طرفی جنت آدم را نیز جنت دنیایی می‌داند چنان‌که در روایت علی بن ابراهیم تصریح شده است این نکته که در ادبیات حدیثی شیعه و در فهـم محدث بزرگی چون کلینی، جنت برزخی جنت دنیایی است را سخن مولی صالح مازنـدرانی در شـرح احادیث باب یادشده، تأیید می‌کند:

> احادیث این باب نشان می‌دهد جنت برزخی که ارواح مومنان در آن به سر می‌برند از جنات دنیاست و جنت آخرتی نیست. (مازندرانی، ۱۴۲۹: ۲ / ۳۲۹)

علامه مجلسی نیز در *بحارالانوار* باب «جنت الدنیا و نارها» روایـت مـذکور در *کـافی* را در کنـار روایات متعدد دیگری می‌آورد که مضمون همه راجع به جنت برزخی است. مضافاً به اینکـه از تفسـیر

منسوب به علی بن ابراهیم در مورد دو آیه «وَ لَهُمْ رِزْقُهُمْ فیها بُکـرَه وَ عَشِـیًّا» (مـریم / ۶۲) کـه در مورد اهل جنت است و دیگری در مورد آیه «النَّارُ یُعْرَضُونَ عَلَیْها غُدُوًّا وَ عَشِیًّا» (غـافر / ۴۶) کـه در مورد آل فرعون است بیان می‌دارد که این دو مورد هردو در مورد برزخ است و نه جنت‌الخلد و جهنم و در این دو نقل که نقل دوم روایتی از امام صادق‌علیه‌السلام هم می‌باشد تصریح می‌کند که جنت برزخی و جهنم برزخی، دنیایی هستند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶ / ۲۸۵) ذکر این روایات نشان‌دهنده این است که از نظر مجلسی تعبیر از جنت برزخی به جنت دنیایی نه تنها ناشناخته نبوده است بلکه روایاتی دال بر آن هم موجود است. در این صورت از اینکه کلینی و مجلسی در خلال بیان روایاتی که بیان‌کننده یکـی بودن جنت برزخی با جنت دنیایی هستند، روایت جنت آدم را نیز بیان می‌کنند می‌توان نتیجه گرفـت: اگر ظهور در یکی بودن جنت آدم با جنت برزخی نداشته باشد حداقل اشعار به یکی بـودن جنـت آدم با جنت برزخی دارد. حتی اگر دلالت این مطلب بر مدعا کافی نباشد، دلایـل قرآنـی بـر یکـی بـودن جنت آدم با جنت برزخی هم موجود است.

۲. روایات دال بر آسمانی بودن جنت آدم‌علیه‌السلام: این روایات هم در منابع شیعی و هـم عامـه وجـود دارند. نمونه‌ای از آنها عبارتند از:

> عن أبي العالیه قال: قال اللّهُ تبارک و تعالي: یا آدَمُ اسْکنْ أَنْتَ وَ زَوْجُک الْجَنَّة قال: خَلَقَ اللّهُ آدمَ یومَ الجُمُعَه، و أدخَلَه الجَنَّة یَومَ الجُمُعَة، فَجَعَلَه في جَنّاتِ الفِردوس. (ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹: ۱ / ۸۵)

در این روایت جنت آدم‌علیه‌السلام جنت الفردوس معرفی شده است که از جنان آخرتی است.

> روی عن عبد اللّه بن عباس ـ رضی اللّه عنهما ـ أنه قال: «أمَرَ اللّه تعالي مَلائِکتَهُ أن یَحمِلُوا آدَمَ علي سَریر مِن ذَهَبٍ إلي السَّماءِ، فأدخِلُوهُ الجَنَّه....» (سمرقندی، ۱۴۱۶: ۱ / ۴۳)

این روایت دلالت بر آسمانی بودن جنت آدم‌علیه‌السلام دارد.

تفسیر قمی روایتی مرفوع است که برخی عبارات آن نظیر «فَهَبَطَ آدَمُ عَلَي الصَّفَا» و «نَزَلَتْ حَوَّاءُ عَلَي الْمَرْوَه»، ظهور در آسمانی بودن بهشت دارد. (قمی، ۱۳۶۶: ۱ / ۴۴)

با وجود این دو دسته روایات که یکی دلالت بر دنیایی بودن جنت آدم دارد و دیگری دلالـت بـر آسمانی بودن آن، لذا باید معتقد شد که جنت آدم در این دنیا ولی در آسمان این دنیا قرار دارد. اما این نظر نیز با دلایل قرآنی مردود می‌باشد؛ زیرا در قرآن خداوند فرموده است: «وَ إذْ قالَ رَبُّک لِلْمَلائِکـه

إِنِّي جاعِلٌ فِي الأَرْضِ خَليفَه». (بقره / ۳۰) اگر جعل در این آیه به معنای خلق باشد (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱ / ۱۷۶) بنابراین خلق اولیه آدم در زمین بوده و بهشت آدم هم باغی در همین زمین است و دلیلی بر اینکه باغ بر غیرزمین باشد وجود ندارد. بنابر این روایاتی که بیان داشته، جنت آدم در دنیا است درواقع مقصودشان در زمین است و مقصود از روایاتی که آسمانی بودن را گفته‌اند و همچنین لفظ هبوط را بیان کرده‌اند باید به گونه‌ای معنا شود که با زمینی بودن جنت سازگار باشد و برای جمع این روایات چاره‌ای نیست مگر اینکه جنت آدم را جنت برزخی دانست زیرا در این صورت هم این جنت در دنیاست و هم در آسمان دنیا نیست. و معنای هبوط در آیات و روایات نیز هبوط از برزخ به دنیا خواهد بود که نوعی نزول معنوی و از عالم برتر به عالم اسفل است و مصداق هبوط می‌شود.

اما اگر با کنار هم گذاشتن آیات این موضوع در سه سوره مذکور و به‌دست آوردن ترتیب وقایع خلقت آدم‌ﷺ، این نکته به‌دست آید که معنای جعل به معنای خلق نیست بلکه معنای برگزیده نزد مفسران بزرگ تصییر است نه خلق. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱ / ۳۶؛ رازی، ۱۴۲۰: ۲ / ۳۸۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۱ / ۱۲۴) بنابراین آیه ۳۰ بقره لزوماً دلالت بر خلقت در زمین و زمینی بودن جنت آدم‌ﷺ ندارد؛ بلکه به این معناست که آدم‌ﷺ در زمین به مقام خلافت اللهی می‌رسد و این اتفاق ـ رسیدن به مقام خلیفه اللهی ـ به استناد واژه «اجتباء»[1] در آیات «فَأَكَلا مِنْها فَبَدَتْ لَهُما سَوْآتُهُما وَ طَفِقا يَخْصِفانِ عَلَيْهِما مِنْ وَرَقِ الْجَنَّه وَ عَصي آدَمُ رَبَّهُ فَغَوي ثُمَّ اجْتَباهُ رَبُّهُ فَتابَ عَلَيْهِ وَ هَدي» (طه / ۱۲۱ و ۱۲۲) بعد از عصیان آدم‌ﷺ و اخراجش از جنت اتفاق افتاد و آدم‌ﷺ وقتی به زمین هبوط کرد تازه به مقام خلافت اللهی رسیده بود، چنان‌که این نظر را قول ابن‌عاشور نیز تایید می‌کند. «جمله «ثُمَّ اجْتَباهُ رَبُّهُ فَتابَ عَلَيْهِ وَ هَدي» معترضه بین جمله «وَ عَصي آدَمُ» و جمله «قالَ اهْبِطا مِنْها جَميعاً»، است. زیرا اجتباء و توبه بر آن بعد از عقوبت شدن آدم و همسرش به اخراج از جنت است همانگونه که در سوره بقره آمده است و این با ترتب اخراج از بهشت به جهت گناه است بی‌آنکه مترتب بر توبه باشد.

(ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۱۶ / ۱۹۷) بنابراین آنچه ترتیب وقایع نشان می‌دهد این است که آدم‌ﷺ خلق شد سپس به جنت رفت. در جنت عصیان کرد و پس از آن اجتباء الهی صورت گرفت و به‌عنوان خلیفه‌الله به زمین فرستاده شد. در این صورت باز هم نمی‌توان جنت آدم را آسمانی فرض کرد زیرا

---

۱. مفسران «اجتباء» در این آیه را به معنای «اصطفاء» می‌دانند .(رازی، ۱۴۲۰: ۲۲ / ۱۰۹) ابن‌عاشور با استناد به آیات ۸۷ انعام و ۱۲۱ نحل کنار هم آمدن دو واژه اجتباه و هدی را دلالت بر این می‌داندکه مقصود از اجتباء رسیدن به مقام نبوت است. (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۱۶ / ۱۹۷) صاحب *الفرقان* نیز اجتباء را در این آیه اجتباء رسالی می‌داند. (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶: ۱۹ / ۲۱۶)

چنان‌که قبلاً بیان شد خداوند می‌فرماید که قصد دارد در روی زمین خلیفه قرار دهد. از طرفی وقتی آدم را به جنت رهنمون می‌شود به او می‌فرماید «فَلا يُخْرِجَنَّكما مِنَ الْجَنَّه فَتَشْقي»، اگر این جنت در غیر از زمین باشد در این صورت وجه جمعی برای دو آیه وجود نخواهد داشت؛ زیرا از یک طرف اراده الهی بر این تعلق گرفته که آدم در زمین باشد و از طرف دیگر اراده خداوند بر این تعلق گرفته که آدم در غیرزمین (آسمان) ساکن باشد و این تضادی آشکار است. بنابراین چاره‌ای نیست مگر اینکه جنت آسمانی در زمین بوده باشد.

نتیجه اینکه برای جمع میان آسمانی بودن جنت در روایات و زمینی بودن آن باید جنت آدم را جنت برزخی دانست که در عین زمینی بودن از عالم مثالی است که به نسبت عالم مادی، سماوی محسوب می‌گردد و نمی‌توان جنت آدم را در آسمان دنیا فرض کرد. بنابراین مدعای جنت برزخی بودن بهشت آدم ثابت می‌گردد.

سه. دلایل مخالفان برزخی بودن جنت

۱. مهم‌ترین دلیلی که مخالفان این نظر بیان می‌کنند آن است که برزخ واسطه میان دنیا و آخرت است و ورود به آن درباره آدم بی‌معناست؛ زیرا بعد از مرگ زمان ورود به آن است. (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶: ۱ / ۳۱۲؛ حاجی اسماعیلی و همکاران، ۱۳۹۰: ۴۵) در جواب این اشکال قبلاً بیان شد که معتقدان به جنت برزخی با دلایل قرآنی، روایی و عقلی در جای خود ثابت کرده‌اند که چنین امری ممکن بلکه تحقق یافته است که به‌دلیل خروج موضوعی از بحث این مقاله به آن پرداخته نشد.

۲. استناد به آیه «وَ أَمَّا الَّذِينَ سُعِدُوا فَفِي الْجَنَّه خالِدِينَ فِيها ما دامَتِ السَّماواتُ وَ الأَرْضُ إِلاّ ما شاءَ رَبُّک عَطاءً غَيْرَ مَجْذُوذٍ» (هود / ۱۰۸) از نظر قائلان به این نظر مقصود از «الجنه» در این آیه جنت برزخی است و واردشونده به آن به استناد عبارت «خالِدِينَ فِيها ما دامَتِ السَّماواتُ وَ الأَرْضُ» خالد است. (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶: ۱ / ۳۱۲) جواب این اشکال این است که اولاً همین مفسر در ذیل آیه (هود ۱۰۸) بیان می‌دارد که اظهر این است که این جنت در قیامت است نه برزخ. (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵:۱۴ / ۳۹۱) همچنین مفسران معتقد به جنت برزخی نیز این جنت را جنت‌الخلد می‌دانند نه برزخی. (طبرسی، ۱۳۷۲:۵ / ۲۹۸؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۱ / ۳۳)

۳. وارد شوندگان به آن با بدن‌های متناسب با عالم برزخ به آن وارد می‌شوند؛ درحالی‌که با توجه به ظاهر آیات آدم و حوا با بدن طبیعی وارد جنت شده‌اند. (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶: ۱ / ۳۱۲) در جواب این اشکال، بیان شد که قبل از موت نیز راهیابی به عالم برزخ ممکن است و انسان با روح خود و

البته متناسب با عالم برزخ می‌تواند وارد آن عالم شود و چنین ظهوری نیز که آدم و حوا با بدن طبیعی وارد جنت شده باشند از آیات به دست نیامد بلکه بیان شد که آیات دلالت بر برزخی بودن جنت آدم دارد. لذا آدم و حوا با بدنی متناسب با آن وارد همان جنت برزخی شده‌اند.

۶. توقف

دیدگاه دیگری که در میان مفسران درباره جنت آدم‌ﷺ وجود دارد توقف است. این توقف از دید برخی ثبوتی و از نظر برخی دیگر اثباتی است.

یک. توقف ثبوتی

قائلان به این توقف معتقدند: این مسئله از مسائل غیبی و پوشیده از بشر است. عقل بشر وسیله‌ای برای درک این مطلب ندارد، بنابراین جایز نیست که در این مسئله ژرف اندیشی کند و هر تلاشی که در این راستا انجام دهد بیهوده و بی‌ثمر است از طرفی انکار هم نمی‌تواند بکند؛ زیرا انکار حکم نیز، نیازمند معرفت است؛ بنابراین باید آن را به صاحبش [خدا] برگرداند و از این داستان به آنچه برای اصلاح زندگی و سیرت لازم است بسنده کند. (سیدقطب، ۱۴۲۵: ۱ / ۵۹)

دو.توقف اثباتی

این گروه معتقدند: تمامی اقوال درباره جنت آدم ممکن است و ادله نقلی ضعیف و متعارض‌اند، بنابراین توقف و ترک قطعیت لازم است.[۱] (رازی، ۱۴۲۰: ۳ / ۴۵۲)

۷. تفویض

این نظر اگرچه در میان آراء مفسران کم‌یاب است اما می‌توان آن را نظری مستقل شمرد. صاحب این رأی معتقد است که باید به اصل موضوع که خداوند آدم و حوا را در جنتی اسکان داد معتقد بود و تعیین مصداق را به خدا تفویض کرد. (شحاته، ۱۴۲۱: ۱ / ۵۳)

۸. سماء الروح

این دیدگاه تأویلی و منسوب به ابن‌عربی است. (ابن‌عربی، ۱۴۲۲: ۱ / ۲۷) در این دیدگاه مراتب

---

۱. صدور حکم تکلیفی مانند وجوب دو مرحله دارد. مرحله یکم مرحله ثبوت حکم و مرحله دوم مرحله اثبات و ابراز حکم است. مولی در مرحله ثبوت، ملاک فعل را نزد خود معین می‌کند، سپس متناسب با میزان مصلحت اراده می‌کند و اراده خود را در قالبی از جعل اعتبار می‌کند. بنابراین ملاک، اراده و اعتبار در مرحله ثبوت‌اند. در مرحله اثبات ولی براساس جمله‌ای انشایی یا خبری ثبوت حکم را براساس وجود ملاک و اراده ابراز و اظهار می‌کند. (صدر، ۱۳۹۰: ۲ / ۳۲)

هفت‌گانه عالم روحانی از این قرار است: ۱) عالم ملکوت زمینی و قوای نفسانی و جن؛ ۲) عالم نفس؛ ۳) عالم قلب؛ ۴) عالم عقل؛ ۵) عالم سر؛ ۶) عالم روح؛ ۷) عالم خفاء که مقصود از آن سر روحی است نه سر قلبی. در داستان آدم و حوا، آدم را به سبب ملازمت باواسطه قلب با جسم به قلب و حوا را به سبب ملازمت نفس با جسم به نفس تأویل می‌کنند. درواقع زوجه آدم تنزل‌یافته آدم است و در تأویل نفس تنزل‌یافته قلب است. بنابراین قلب در سیر مراتب روحانی خود باید به مراتب بالاتر توجه کند که همان عالم روح است. از این مرتبه به سماء روح تعبیر کرده‌اند. (ابن‌عربی، ۱۴۲۲: ۱ / ۲۴)

نتیجه

بررسی اقوال مفسران فریقین ذیل آیات موضوع نشان می‌دهد که در این باره هشت نظر وجود دارد: (نمودار ۱)

۱. آخرتی و آسمانی بودن جنت آدم؛ این نظر خود دارای پنج زیرشاخه است.

۲. دنیایی و زمینی بودن جنت آدم؛

۳. دنیایی و آسمانی بودن جنت آدم؛

۴. برزخی و آسمانی بودن جنت آدم؛

۵. برزخی و زمینی بودن جنت آدم؛

۶. توقف؛

۷. تفویض؛

۸. سماء روح(دیدگاه تأویلی).

صاحبان هر نظر دلایلی در اثبات دیدگاه خود و نفی نظر مخالف بیان کرده‌اند و در پاسخ به شبهات وارد بر نظرگاه خود کوشیده‌اند. اما هر کدام نارسایی‌هایی نیز دارند. بررسی صرف آراء مفسران، مخاطب را به نتیجه مشخص و واحدی نمی‌رساند. اما بازنگری آیات موضوع و تنظیم چینش ترتیب اتفاقات نشان می‌دهد ظهور آیاتی که دلالت بر غیر زمینی بودن جنت آدم دارد، از قوت بیشتری برخوردار است. از طرفی توجه به روایات هر دو دیدگاه دنیایی و آخرتی و تفسیر برزخی بودن که از روایات دنیایی شده است نشان می‌دهد دیدگاه غیر زمینی و غیر دنیایی بودن جنت آدم قوت بیشتری دارد. بنابراین بررسی مجموعه قرائن گویای آن است که جنت برزخی، معرفی بهتر و دقیق‌تری برای جنت آدم است و سازگاری بیشتری با ظاهر آیات موضوع و روایات دارد.

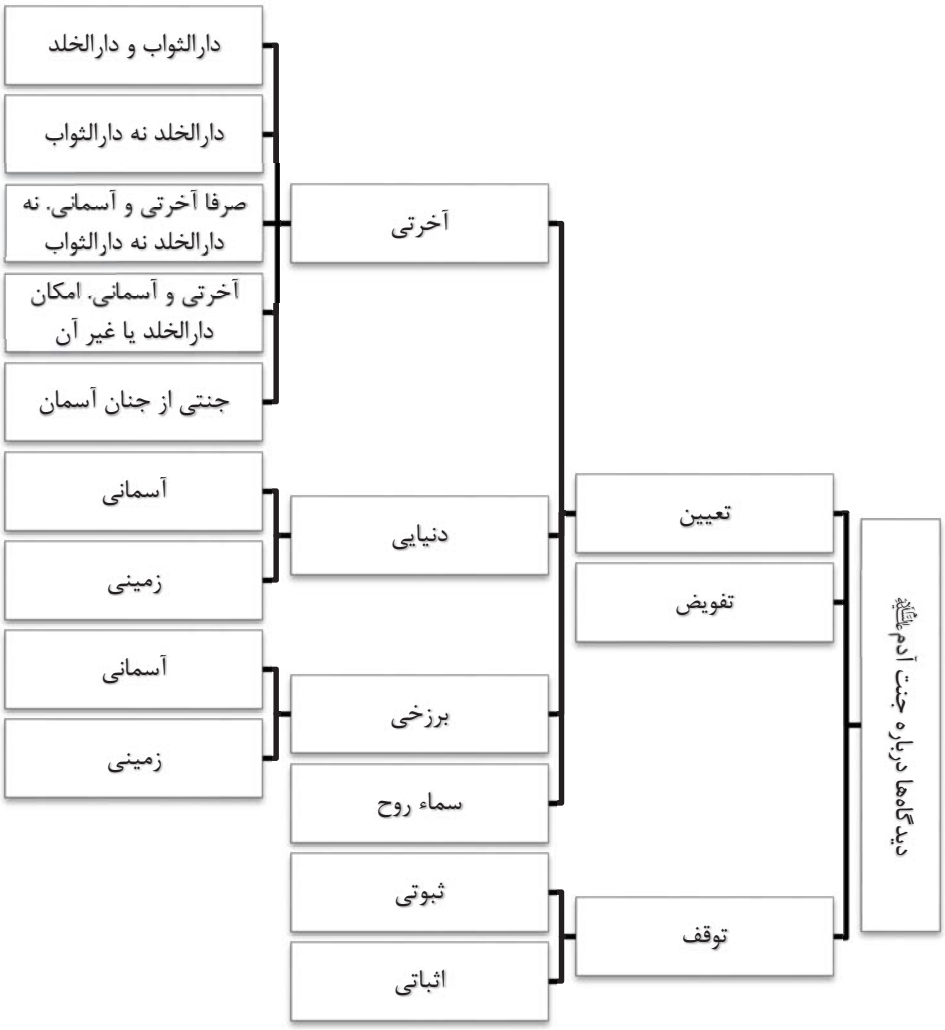

نمودار ۱: دیدگاه‌ها درباره جنت آدم

منابع و مآخذ

الف) کتاب‌ها

- ***قرآن کریم***.
- آلوسی، سید محمود، ۱٤۱٥ ق، ***روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی***، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- ابن‌ابی‌حاتم، عبدالرحمن، ۱٤۱۹ ق، ***تفسیرالقرآن العظیم***، ریاض، مکتبة نزار مصطفی الباز.

- ابن‌عاشور، محمدطاهر، ۱٤۲۰ ق، ***تفسیر التحریر و التنویر***، بیروت، موسسة التاریخ العربی.
- ابن‌عربی، محمد بن علی، ۱٤۲۲ ق، ***تفسیر ابن‌عربی***، بیروت، دار احیاء التراث العربی،
- امین اصفهانی، نصرت بیگم، بی‌تا، ***تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن***، بی‌جا، بی‌نا.
- بروسوی، اسماعیل بن مصطفی، بی‌تا، ***تفسیر روح البیان***، بیروت، دار الفکر.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱٤۱۸ ق، ***انوارالتنزیل و اسرارالتأویل***، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ثعلبی، احمدبن محمد، ۱٤۲۲ ق، ***الکشف و البیان***، بیروت، دار احیاء التراث لعربی.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸، ***تسنیم***، قم، اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۳، ***تحریر رساله الولایه شمس الوحی تبریزی***، قم، إسراء.
- خطیب، عبدالکریم، ۱٤۲٤ ق، ***التفسیر القرآنی للقرآن***، بیروت، دار الفکر العربی.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱٤۲۰ ق، ***التفسیرالکبیر***، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- رشیدرضا، محمد، ۱٤۱٤ ق، ***تفسیر المنار***، بیروت، دار المعرفة.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، ۱٤۰۷ ق، ***الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التأویل***، بیروت، دار الکتب العربی.
- سبزواری، محمد، ۱٤۱۹ ق، ***ارشاد الاذهان الی تفسیر القرآن***، ج ۱، بیروت، دار التعارف.
- سمرقندی، نصر بن محمد، ۱٤۱٦ ق، ***تفسیر بحرالعلوم***، بیروت، دارالفکر.
- سیدقطب، ۱٤۲۵ ق، ***فی ظلال القرآن***، بیروت، دارالشروق.
- شحاته، عبدالله محمود، ۱٤۲۱ ق، ***تفسیر القرآن الکریم***، قاهره، دار الغریب.
- شعراوی، محمدمتولی، ۱۹۹۱ م، ***تفسیر الشعراوی***، بیروت، اخبارالیوم.
- صادقی تهرانی، محمد، ۱٤۰٦ ق، ***الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة***، قم، فرهنگ اسلامی.
- صدر، سید محمدباقر، ۱۳۹۰، ***دروس فی علم الاصول (حلقه ثانی)***، قم، بوستان کتاب.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳٦۱، ***تفسیر القرآن الکریم***، قم، بیدار.
- صدوق، محمد بن علی، ۱٤۱٤ ق، ***اعتقادات الامامیة***، قم، کنگره شیخ مفید.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۸۷، ***طریق عرفان***، ترجمه صادق حسن زاده، قم، نشر آیت اشراق.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۹۰ ق، ***المیزان فی تفسیرالقرآن***، بیروت، موسسة الاعلمی.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱٤۲٤ ق، ***نهایة الحکمة***، موسسة النشر الاسلامی.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، ۲۰۰۸ م، ***التفسیر الکبیر***، اربد، دار الکتاب الثقافی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، ***مجمع البیان لعلوم القرآن***، تهران، ناصرخسرو.

ـ طنطاوی، محمدسید، ۱۹۹۷ م، ***التفسیر الوسیط للقرآن الکریم***، قاهره، نهضة مصر.
ـ طوسی، محمد بن حسن، بی‌تا، ***التبیان فی تفسیر القرآن***، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
ـ فضل الله، سید محمدحسین، ۱٤۱۹ ق، ***من وحی القرآن***، بیروت، دار الملاک.
ـ فیاضی، غلامرضا، ۱۳۹٤، ***تصحیح و تعلیق بر نهایة الحکمة***، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه‌الله.
ـ قرطبی، محمدبن احمد، ۱۳٦٤، ***الجامع لاحکام القرآن***، تهران، ناصرخسرو.
ـ قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳٦۳، ***تفسیر منسوب به قمی***، قم، دار الکتاب.
ـ کلینی، محمد بن یعقوب، ۱٤۰۷ ق، ***الکافی***، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
ـ ماتریدی، محمد بن محمد، ۱٤۲٦ ق، ***تأویلات اهل السنه***، بیروت، دار الکتب العلمیة.
ـ مازندرانی، محمدهادی، ۱٤۲۹ ق، ***شرح فروع الکافی***، قم، دار الحدیث.
ـ مجلسی، محمدباقر، ۱٤۰۳ ق، ***بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار*** علیهم‌السلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
ـ مجلسی، محمدباقر، ۱٤۰٤ ق، ***مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول*** صلی‌الله‌علیه‌وآله، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
ـ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱٤۱۳ ق، ***اوائل المقالات***، قم، کنگره شیخ مفید.
ـ مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷٤، ***تفسیر نمونه***، دار الکتب الاسلامیه، تهران.
ـ ملاکاظمی، علی، بی‌تا، ***مذاکره کتبی در مورد مقاله حاضر***.
ـ موسوی سبزواری، سیدعبدالاعلی، ۱٤۰۹ ق، ***مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن***، بی‌جا، دفتر آیت‌الله سبزواری.

ب) مقاله‌ها

ـ حاجی اسماعیلی، محمدرضا، مهدی مطیع و اعظم السادات حسینی، ۱۳۹۰، «داستان آفرینش و سرگذشت حضرت آدم علیه‌السلام در قرآن»، ***مطالعات قرآن و حدیث***، تهران، ش ۱۰، ص ۵۲ ـ ۲۷، تهران، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
ـ حامدعباسی، مسعود، ۱۳۸۲، «داستان آدم و حوا در قرآن کریم»، ***کوثر***، ش ۹، ص ۷۱ ـ ٦۹، اصفهان، مؤسسه قرآنی کوثر.
ـ سجادی، ابراهیم، ۱۳۷۷، «تحلیل داستان آدم در قرآن، قصه آدم و تحلیل‌های انسان‌شناختی»، ***پژوهش‌های قرآنی***، ش ۱۵ و ۱٦، ص ۱۲۵ ـ ۹٦، مشهد، دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان.